

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه ۱۵ ۹۶/۸/۶

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما درباره این بود که آیا عقل می تواند کاشف از تقیید احکام شرعیه به قدرت باشد و مسأله مهمی که در فرمایشات حضرت امام بعد از اصرار به اینکه در ادله شرعیه دلیل بر تقیید نداریم این است که اگر چنین تقییدی وجود داشت باید در صورت شک در قدرت اصاله البرائت جاری شود در حالیکه کسی فتوای به اصاله البرائت نمی دهد و این در حالی است که بعد از شک در استطاعت که شرط شرعی تکلیف است اصاله البرائت جاری می کنیم.

مناط کشف قدرت توسط عقل و اقسام قدرت در کلام محقق نائینی

نکته بعدی این بود که مناط کشف عقل چیست؟ حضرت امام با دقت بالا، تاکید دارند که مناط، قبح خطاب عاجز است که این مطلب در فرمایشات محقق نائینی و محقق خوئی با دقت بیان شده است که سه جور قدرت داریم. یکی قدرتی که از دلیل شرعی اخذ می شود که عبارت محقق نائینی را در رابطه با این مطلب در اجود خواندیم.^۱

نوع اول قدرت

ایشان فرمودند گاهی تقیید به قدرت از لسان دلیل شرعی بدست می آید مانند آیه حج و وضو، از آیه اول بدست می آید که استطاعت قید تکلیف است و از آیه وضو به دست می آید که «ان لم تجدوا ماء فتیمموا» به قرینه مقابله طهارت مائی و ترابی (طهارت مائی یعنی وضو و غسل و طهارت ترابی یعنی تیمم) دلالت می کند که وقتی طهارت ترابی معلق بر عدم وجود آب می شود پس طهارت مائی معلق بر وجدان آب می شود و وجدان هم یعنی قدرت شرعی بر آب، یعنی شرعا بتواند از آب استفاده کند که با توجه به تفصیلاتی که در فقه بیان می شود، مثلا اگر آب نداشته باشد یا در اختیارش باشد ولی شرعا نتواند از آب استفاده کند در حکم «ان لم تجدوا ماء» خواهد بود. پس در آیه وضو و تیمم عدم وجدان شرط وجوب تیمم می شود و وجدان آب شرط طهارت مائی می شود و چنین تعبیر می کنند که فرق این آیه با آیه حج این است که در آیه حج این اشتراط به دلالت مطابقی به دست می آید ولی در آیه وضو به دلالت التزامی به دست می آید. محقق خوئی در تقریرات بیان فرمودند که اگر کسی گفت قدرت لفظا از آیه به دست می آید این قدرت کاشف از اعتبار قدرت در ملاک است، هر گاه دلیل لفظی دلالت بر قدرت کرد حال یا مثل آیه حج، «من استطاع الیه سبیلا» یا مثل آیه

^۱. اجود تقریرات؛ ج ۱؛ ص ۲۶۶.

وضو و تیمم، پس قدرت دخیل در ملاک است و چنین تعبیر می‌کند: « دخلها فی الملائک واقعاً نظیر دلالة الدلیل علی تقييد وجوب الحج بالاستطاعة مطابقتها و دلالاته علی تقييد وجوب الوضوء بالتمکن من استعمال الماء التزاماً لأن تقييد وجوب التيمم فی الآیة المبارکة بعدم وجدان الماء المفسر بعدم التمكن من استعماله مع ان التفصيل بين الوجدان و عدمه قاطع للشركة»^۲ که در آیه طهارت ترابی در مقابل طهارت مائی است وقتی طهارت ترابی معلق می‌شود بر «ان لم تجدوا» یعنی اینکه که شرعاً نتوان از آب استفاده کرد خواه از باب اینکه آب در دسترس نیست یا هست ولی کم است و فقط برای شرب خود یا حیوان دارد به قرینه مقابله طهارت مائی معلق بر وجدان آب است که تفصیلات این بحث‌ها در فقه می‌آید. اگر از آیه چنین قیدی بدست آمد خواه مثل آیه حج مطابقتاً یا مثل آیه وضو التزاماً و از باب مقابله، پس دخیل در ملاک خواهد بود.

نوع دوم قدرت

اما اگر قدرتی باشد که از دلیل شرعی مستقماً بدست نمی‌آید بلکه از خطاب بدست می‌آید از باب اینکه عاجز را نمی‌توان خطاب کرد و خطاب عاجز قبیح است ایشان فرمودند اینجا متعلق تکلیف مقید به قدرت می‌شود نه اینکه قدرت شرط شرعی تکلیف باشد که دخیل در ملاک باشد. در فرض من استطاع الیه سبیلاً در واقع استطاعت شرط الوجوب است یا در آیه تیمم «ان لم تجدوا» و عدم وجدان آب شرط وجوب است و وجوب شرعی معلق بر قدرت است و شرط تکلیف است ولی وقتی خطاب متوجه عاجز نمی‌تواند شود قدرت شرط وجوب نیست ولی قدرت متعلق را مقید می‌کند. جلسه قبل گفتیم که تعبیر خطاب متاسفانه در تقریر محقق خوئی نیست ولی در بیان مرحوم مظفر تصریح به خطاب است. در تعبیر محقق خوئی نفس التکلیف و نفس الطلب است

قدرت نوع سوم

این مقدار در تعبیرات محقق خوئی هست که قدرت شماره دو غیر از قدرت شماره سه می‌باشد که قدرتی است که از قبح تکلیف عاجز به دست می‌آید که یک قانون مستقل است و عقل می‌گوید تکلیف عاجز قبیح است. پس سه قدرت وجود دارد اولی شرط وجوب است که دخیل در ملاک است و دومی از خطاب بدست می‌آید و سومی کاری به دلیل لفظی مطابقتاً و التزاماً ندارد، کاری به خطاب هم ندارد بلکه حکم مستقل عقل است. عقل کاری به توجه خطاب به عاجز ندارد بلکه می‌گوید تکلیف عاجز قبیح است. محقق نائینی می‌فرماید هر کدام الزامات خود را دارد اگر از نوع اول باشد وجوب مقید به قدرت است و معنایش این است وقتی شرط موجود نباشد ملاکی وجود ندارد و اگر نوع دوم است متعلق تکلیف مقید می‌شود و به معنای این است که استدلال محقق کرکی غلط است. استدلال محقق کرکی این بود که در موسع

^۲. أجدد التقريرات؛ ج ۱؛ ص ۲۶۵.

و مضیق به دلیل اینکه تکلیف به صلوات خورده است و صلوات متعلق وجوب است و یجب تکلیف است و المكلف موضوع است که قدرت عقلی باید داشته باشد زیرا تکلیف عاجز قبیح است و با فرض قدرت عقلی موضوع تکلیف است و حکم وجوب است و صلوات متعلق وجوب است. محقق کرکی می گوید قانون من این است که موضوع تکلیف المكلف است که قدرت دارد که همان قدرت است که از قانون قبح تکلیف عاجز به دست می آید و صلوات متعلق تکلیف است و صلوات محذّر بین الحدین است یعنی در این زمان باید صلوات انجام شود که در بعض وقت مزاحم با ازاله است و به دلیل اینکه در مابقی وقت نماز مزاحم با ازاله نیست و می توان نماز خواند پس تکلیف فعلی است و اگر مکلف فرد مزاحم را آورد این فرد ماموریه نیست ولی به دلیل اینکه متعلق تکلیف طبیعی است و مطلق است پس انطباق طبیعی بر این فرد مزاحم قهری است.

محقق نائینی می گوید این حرف بسیار خوبی است ولی در تحلیل ایشان قدرتی که موضوع را درست کرده است قدرت عقلی است که همان قبح تکلیف عاجز است و اگر این قدرت نشأت گرفته از قبح خطاب عاجز باشد یعنی قدرت دوم که همان قبح خطاب عاجز است که از خود دلیل به حکم عقل بیرون می آید و از نوع شماره دو است پس این صلوات از مطلق بودن خارج می شود و متعلق مقید به طبیعی مقدوره می شود. محقق نائینی می گوید وقتی می گویم متعلق مقید است به معنای این نیست که موضوع مقید است بلکه متعلق مقید می باشد. و این قدرت از دلیل لفظی به دست نمی آید که بگوییم دخیل در ملاک است لکن این قدرت متعلق را مقید می کند و آن موقع انطباق قهری با طبیعی صلوات ندارد زیرا در اینجا متعلق تکلیف طبیعی مقدوره می باشد و فردی که شرعاً ممنوع است به دلیل اینکه ممتنع شرعی مثل ممتنع عقلی است غیر مقدور می باشد و لذا این طبیعت مقدوره بر این فرد مزاحم منطبق نمی شود.

ان قلت: که چرا اصرار بر قدرت خطابی داریم.

قلت: که این قدرتی که از خطاب می آید مقدم بر قدرت سوم است زیرا این کأنّ از درون خود دلیل متولد شده است و باید با این قدرت کار کرد.

یک تتمه هم امروز اضافه کنیم و آن اینکه محقق نائینی می فرماید نوع اول که از دلیل لفظی مطابقتاً و التزاماً بدست می آید اگر این نوع قدرت مطرح شود دیگر ترتب جاری نیست یعنی اگر یک کسی که تیمم بر او واجب بود رفت وضو گرفت این ترک اهم کرده است زیرا اهم این بود که خودش یا حیوانش را از باب نجاب نفس محترم نجات بدهد ولی وضو گرفت در حالیکه تمکن شرعی از آب نداشت و وظیفه او تیمم بود. مشکل این شخص را با ترتب نمی توان حل کرد. اگر ترتب را رها کنیم با ملاک هم نمی شود درست کرد زیرا این کسی که قدرت شرعی بر استعمال آب ندارد آب برای او

ملاک ندارد زیرا قدرت نوع اول دخیل در ملاک است لذا فقیهی مانند مرحوم آخوند که فتوا می دهد عبادت را با ملاک می شود تصحیح کرد اینجا نمی تواند با ملاک عبادت را درست کند، ترتب هم اینجا به درد نمی خورد زیرا ترتب برای جایی است که ملاک احراز شود یعنی باید احراز شود که مهم واجد ملاک است تا بعد یک امر ترتبی طولی - به گفته محقق نائینی - درست کنیم. تعبیر ایشان این است «و علی ذلک یترتب انه لا یمکن تصحیح الوضوء بالملاک أو بالترتب فی موارد الأمر بالتیمم لأن الوضوء فی تلك الموارد لیس واجدا للملاک لیحکم بصحته من جهة الاكتفاء فی صحه العباده بالملاک أو من جهة الالتزام بصحة الترتب و بوجود الأمر بالمهم عند عصیان الأمر بالأهم.»^۳ و یکی از شواهد جالب این مطلب این است که شیخ اعظم فتوا به صحت چنین طهارت مائی نداده است با اینکه شیخ اعظم ملاکی است و میرزا شیرازی هم فتوا به صحت طهارت مائی نداده است با وجود اینکه او نیز ترتبی است. محقق خوئی معتقد است که می شود ترتب را درست کرد، البته اصل کلام محقق نائینی را رد نمی کند. محقق خوئی می گوید محقق نائینی درست می گوید که اگر قدرتی در دلیل لفظی آمد دخیل در ملاک است بر خلاف قدرت شماره دو و سه که دخیل در ملاک نیست شماره دو متعلق را مقید می کند و قدرت شماره سه که از حکم مستقل عقلی به قبح تکلیف عاجز بدست می آید هیچ کدام را مقید نمی کند و فقط شرط فعلیت تکلیف است ولی دخیل در ملاک نیست. محقق خوئی می گوید این حرف خوبی است ولی ترتب متوقف بر احراز ملاک نیست والا دور لازم می آید زیرا اگر ترتب متوقف بر احراز ملاک باشد و از آن طرف مبنای ما این است که احراز ملاک متوقف بر امر است و تا امر نیاید ملاک درست نمی شود پس امر ترتبی متوقف بر ملاک است و ملاک هم متوقف بر امر است و این دور است و اگر ترتب متوقف بر احراز ملاک باشد همه موارد ترتب از دست می رود زیرا مبنای من این است که احراز ملاک راهی جز امر ندارد.

ما سال گذشته گفتیم که مبنای محقق خوئی غلط است. مبنای ایشان این است که یک دلالت مطابقی داریم و یک دلالت التزامی، وقتی دلالت مطابقی از بین رفت التزامی هم از بین می رود. حضرت امام و شهید صدر در اینجا به محقق خوئی اشکال گرفتند که حق با محقق نائینی است و نمی شود ترتب را بدون احراز ملاک درست کرد. محقق خوئی می فرماید: اصل کلام محقق نائینی صحیح است این مقدار مسلم است که ما سه قدرت داریم. قدرت شماره یک از دلیل لفظی بدست می آید و دخیل در ملاک است و قدرت شماره دو دخیل در متعلق است و از خطاب بدست می آید قدرت شماره سه نه دخیل در ملاک است و نه دخیل در متعلق است بلکه قدرتی است که از حکم مستقل عقل به قبح خطاب عاجز بدست می آید و آن فقط شرط فعلیت تکلیف است.

^۳. أجدد التقريرات؛ ج ۱؛ ص ۲۶۶.

محقق نائینی با قدرت شماره یک ترتب و تصحیح عبادت با ملاک را خراب می‌کند و با قدرت شماره دو کلام محقق کرکی را اشکال می‌کند و به او می‌گوید شما با قدرت شماره سه کار کردید در حالیکه باید با قدرت شماره دو کار می‌کردید ولی قدرت شماره دو اطلاق متعلق امر را از بین می‌برد.

حضرت امام در این فضا بحث می‌کند و حرف محقق نائینی را بناء و مبناء نقد می‌کند. حرف ما با آیت الله فاضل این است که شما در تمام فرمایشات خود سراغ قدرت شماره سه رفتید و بعد اشکال می‌کنید عقل حکم به قبح عقاب عاجز می‌کند نه قبح تکلیف عاجز. امام خیلی قشنگ بیان کرده است و فرموده است مناط قدرت قبح خطاب است که در واقع می‌خواهند مسأله دخالت قدرت در تکلیف را به قبح خطاب بر گردانند و بعد آن را بناء و مبناء اشکال کنند.